

دوفصلنامه علمی - تخصصی روابط آسیا آفریقا، دوره اول شماره ۱/ بهار و تابستان سال ۱۴۰۳

ثبات و توسعه در روابط با همسایگان متخاصم؛ مدیریت سیاست خارجی در نزد ادریسیان

عباس برومند اعلم^۱، رضا مجدم^۲

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه بین المللی امام خمینی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۰

چکیده

ادریسیان به عنوان نخستین دولت علوی نسب در نیمه دوم قرن دوم هجری در شمال غرب آفریقا و سرزمین مغرب اقصی، در منطقه‌ای حیات خود را آغاز کرد که از همه سو با دولت های متخاصم احاطه شده بود: امویان اندلس در شمال، اغلیبان در شرق و دولت شهرهای خارجی مسلک بنورستم در شمال شرقی و بنومدرار در جنوب شرقی. معنای چنین موقعیت جغرافیایی ورود ناگزیر به جنگ های طولانی و فرسایشی و تنش های مستمر است، اما با مطالعه تاریخ ادریسیان نه تنها خبری از جنگ های مستمر نیست؛ بلکه با یک دولت با ثبات روبرو می شویم که درخشان ترین دوره تمدنی منطقه مغرب اسلامی در قرون نخستین هجری را رقم می زند. بررسی مدیریت سیاست خارجی ادریسیان و تبیین راهبردهای این دولت در مهار تخصم و تبدیل بحران ها به فرصت در عرصه دیپلماسی مسأله اصلی پژوهش پیش رو است. مطالعه تاریخی با روش توصیفی و تبیین علی با تکیه بر داده کاوی در گزارش های تاریخی مربوط به این دولت نشانگر این مطلب است که ادریسیان با اتخاذ سیاست هایی از قبیل: تسامح مذهبی، روابط تجاری گسترده با همسایگان، برقراری موازنه قدرت و بهره برداری از اختلافات قبایلی در قلمرو همسایگان توانستند در سیاست خارجی موفق عمل کرده و از درگیری های فرسایشی و جنگ های مستمر با همسایگان پرهیز نمایند و بدین طریق زمینه برای ثبات و توسعه در قلمرو خود را فراهم نمایند.

* Email: a.boroumand@modares.ac.ir

واژگان کلیدی: ادریسیان، شمال آفریقا، مغرب اقصی، روابط سیاسی-تجاری، خوارج، امویان اندلس، اغالبه.

مقدمه

همجواری مغرب اسلامی با دریای مدیترانه و تلاقی آن با شاهراه های تجاری غرب به شرق همواره بر اهمیت این سرزمین در ادوار مختلف تاریخ افزوده است. ادریسیان اولین حکومت مستقل علوی نسب بودند که پایه های حکومت خود را در مغرب اقصی (کشور مغرب امروزی) بنا نهادند. قلمرو دولت ادریسی از همه سو با همسایگانی احاطه شده بود که به علل مختلف، با آنها در وضعیت تخاصم قرار داشتند. این همسایگان مشکل آفرین عبارت بودند از:

-امویان اندلس و اختلافات خاندانی و دشمنی دیرینه علویان و امویان که از شرق به غرب انتقال یافته بود؛

- دولت اغالبه به عنوان دست نشانده خلافت عباسی در افریقیه که مسئولیت مهار ادریسیان و جلوگیری از نفوذ آنان به سوی شرق را داشت؛

-دولت های کوچک خارجی مسلک بنورستم و بنومدرار در شمال شرقی و جنوب شرقی قلمرو ادریسیان، با اختلافات عقیدتی عمیق با رویکرد زیدی معتزلی ادریسیان؛

- در آخر هم حکومت فاطمیان مصر که گرچه شیعه مسلک بود اما به دلیل ماهیت توسعه طلبانه و ادعای خلافت بر جهان اسلام به کمتر از تحت الحمایگی ادریسیان رضایت نمی داد.

با این وجود آنچه مایه تأمل و توجه است این که نه تنها تاریخ این دوره شاهد درگیری های نظامی پی در پی، طولانی و فرسایشی بین ادریسیان و همسایگان مذکور نیست؛ بلکه ادریسیان توانستند در همین شرایط خطیر منطقه ای دو قرن به حیات خود ادامه داده و نقش مهمی در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی در مغرب جهان اسلام ایفا نمایند. مسئله این است که ادریسیان چگونه با وجود این اختلافات عمیق سیاسی و عقیدتی با همسایگان خود توانسته اند در روابط خارجی موفق عمل نموده و از تنش و جنگ های طولانی جلوگیری و بستر تعاملات تجاری، فرهنگی و علمی را به رغم حفظ اختلافات سیاسی و عقیدتی فراهم نمایند؟ عامل تجارت چه تأثیری در مناسبات ادریسیان با امویان اندلس، دول مسیحی شمال مدیترانه و سودان غربی داشته است؟ و به رغم اختلافات شدید عقیدتی، مناسبات ادریسیان با دولت های خارجی مسلک پیرامونشان چگونه تنظیم شده بود؟ و در نهایت ادریسیان چه سیاستی را در برابر اغالبه که به نیابت از بنی عباس مسئولیت مهار آنان در مغرب را بر عهده داشت، در پیش گرفتند؟

به نظر می‌رسد با داده کاوی دقیق در منابع مطالعه تاریخی و با استفاده از روش توصیفی و تبیین علی با تکیه بر داده ها، می‌توان ادعا کرد که ادریسیان با اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل: تسامح مذهبی، روابط تجاری گسترده با همسایگان، برقراری موازنه قدرت و بهره‌برداری از اختلافات قبایلی در قلمرو همسایگان توانستند در سیاست خارجی موفق عمل کرده و از درگیری‌های فرسایشی و جنگ‌های مستمر با همسایگان پرهیز نمایند.

گرچه رابطه ادریسیان با امویان اندلس و دول مسیحی شمال، به دلیل دشمنی خاندانی و اختلافات عقیدتی، نمی‌توانست رابطه حسنه‌ای باشد، اما داشتن دشمن مشترک (خلافت عباسی) و همچنین نیازهای تجاری و مبادلات بازرگانی گسترده باعث کاهش تنش میان آنها می‌شد.

گرچه دولت ادریسیان از ابتدا خواهان محو خارجی‌گری در مغرب بود ولی در آغاز کار از سیاست تسامح مذهبی بهره جست که باعث اتحاد تعداد زیادی از خوارج با آنها شد و با استفاده از دشمنی دیرینه‌ای که میان قبایل خوارج وجود داشت، آنها را علیه یکدیگر تحریک می‌کرد که این امر باعث تضعیف درونی خوارج و در نهایت ناتوانی آنها از تقابل با ادریسیان می‌شد. ادریسیان همچنین با اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل حمایت از اقوام بربر و تحریک آنها علیه اغالبه، از بروز جنگ‌های مستقیم جلوگیری کرده و به جنگ‌های نیابتی می‌پرداختند؛ و در هنگام ظهور فاطمیان نیز گرچه دولت ادریسیان به دلیل نبود حاکمی قدرتمند در مسیر انحطاط و ضعف قرار داشت؛ اما در همین زمان هم با توجه به قرابت مذهبی و نسبی با فاطمیان و استفاده از مزیت دیوار حائل بودن میان فاطمیان و امویان اندلس به سیاست موازنه قدرت میان این دو روی آورده و مدتی توانستند بدون جنگ فرسایشی دوام آورند.

به نظر می‌رسد بررسی سیاست خارجی و مدیریت حرفه‌ای دیپلماتیک ادریسیان در مغرب اقصی نمونه‌ای بدیع از مطالعات کاربردی در حوزه تاریخ سیاست خارجی و دیپلماسی در جهان اسلام است که مطالعه و پژوهش بر روی آن نتایج جذابی برای علاقه‌مندان به این گونه از مطالعات تاریخی به همراه خواهد داشت، به ویژه که بررسی‌ها نشان می‌دهد در زبان فارسی گرچه آثار و پایان نامه‌هایی درباره مناسبات ادریسیان با دولت‌های همجوار نوشته شده اما هیچیک از این زاویه به بحث ورود نکرده‌اند.

پیدایش و حیات سیاسی

ادریسیان اولین حکومت مستقل علوی نسب بود که در دورترین نقطه از مرکز خلافت اسلامی در مغرب اقصی شکل گرفت و در حدود دو قرن در گسترش اسلام در میان ساکنان این منطقه و همگانی نمودن آموزه‌های اسلامی نقش آفرینی نمود. گرچه مغرب اقصی در پی حملات موسی بن نصیر در قرن اول هجری فتح گردید و در پی آن تابع استانداران بنی‌امیه در قیروان بود، اما با توجه به گستردگی جغرافیای این منطقه، اسلام به صورت عمیق و ریشه‌ای در این منطقه نفوذ نکرد و مسیحیت پیروان خود را از دست نداد. یهودیت نیز در برخی شهرها رواج داشت و حتی بت‌پرستی در ارتفاعات و بادیه‌ها باقی مانده بود. مذاهب خارجی نیز بیشتر از سایر مذاهب اسلامی در مغرب اقصی گسترش یافت که عمده دلیلش مخالفت با حاکمان فاسد اموی و حمایت از طبقه محروم جامعه با شعار عدالت بود. مذهب معتزله نیز در بین قبایل اوربه، زناته و مزاته گسترش قابل ملاحظه‌ای داشت. (برومنداعلم، ۱۴۰۰: ۳۵)

شیوه حکمرانی امویان، جنجال‌های عصبیت و کینه‌های نژادپرستانه را شعله‌ور می‌ساخت، از این رو بربرها که ساکنان اصلی این سرزمین بودند به هرج و مرج سیاسی دامن می‌زدند و با عربها به نزاع برمی‌خاستند، بدین‌گونه منطق دینی و مذهبی در عصبیت فرو رفته و پوششی برای حرکت‌های سیاسی شد که تأسیس حکومت‌های مستقل از بنی‌امیه و بنی‌عباس را در پی داشت و شرایط را برای دعوت زیدی - معتزلی و ایجاد حکومت ادریسی فراهم آورد. اینکه چرا و چگونه دو دعوت زیدی - اعتزالی به هم نزدیک شدند تا حکومت ادریسی در مغرب به وجود آید، مسئله‌ای است که باید علل و عوامل آن را در شرق جهان اسلام و در فرصتی دیگر جستجو نمود؛ اما به هر صورت این دو مکتب در غرب جهان اسلام به لحاظ فکری و سیاسی درهم ادغام شدند، ادریس بن عبدالله علوی مسلک که از شرق آمده بود با اسحاق اوربی معتزلی مذهب، پیشوای قبیله مهم و صاحب نفوذ اوربه، کنار آمد و اسحاق هم با سیاست و رویکرد مبارزاتی ادریس همراه شد و پیشوایی او را پذیرفت؛ این اتحاد سرآغاز شکل‌گیری دولت ادریسیان بود. (همان: ۳۶)

ادریسیان از سال ۱۷۲ تا سال ۳۷۵ ق. در مغرب اسلامی با حدود ۱۳ امیر حکومت کردند و حدود دو قرن حکومتشان طول کشید، حکومتی محبوب در نزد مردم و ماندگار در خاطره تاریخی اهالی مغرب اقصی.

نیروی حکومت ادریسیان شامل امکانات اقتصادی و انسانی شگرفی بود که بر آنها دست یافتند. ادریس برای نخستین بار در تاریخ مغرب اقصی حکومت متمرکزی را به وجود آورد که از وجود حاکم نیرومندی برخوردار بود و با مجلسی مرکب از فقهاء، علماء و شیوخ قبایل مشورت می‌کرد و دستگاه اداری، مالی، قضایی و نظامی دستورات او را اجرا می‌کردند. (اسماعیل، ۱۳۸۳: ۵۸) پس از وی و برای دهه‌های متمادی در دوران ادریس دوم، محمد، علی، یحیی و علی بن عمر نیز روند شکوفایی، توسعه و پیشرفت ادریسیان و قلمرو آنان کمابیش ادامه یافت و چنانکه گفته شد تجربه درخشانی از حکمرانی منطقه‌ای در تاریخ حکومت‌های مسلمان مغرب ثبت گردید.

تسامح مذهبی و قومی

یکی از مهمترین علل کاهش تنش و تنازع در مغرب این دوره در قلمرو ادریسیان و ماوراء آن، کم‌رنگ بودن جنبه‌های فرقه‌ای حکومت ادریسیان در مقایسه با سایر جنبه‌ها و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی است که نشانه‌های آن را می‌توان در عدم اعلام مذهب حقیقی ادریس بن عبدالله در نخستین خطبه‌ای که در منطقه ایراد می‌کند، یافت. اقتضای حکومت در سرزمینی که ساکنان آن را اهل سنت، معتزلیان و خوارج تشکیل می‌دادند، دامن نزدن به مسائل مذهبی بود، نکته‌ای که ادریس بن عبدالله آن را به خوبی دریافته بود. او کاملاً آگاهانه از اعلان مذهب رسمی خودداری ورزید، چرا که در آن برهه از زمان نیاز به حمایت و پشتیبانی نیروهای همه مذاهب و فرقه‌ها داشت. او در ادامه این سیاست از اعلام خود به عنوان امام نیز امتناع ورزید، به جای آن به بعد اجتماعی دعوت، توجه بسیار روا داشت. تأکید ادریس بن عبدالله بر آزادی اراده، اختیار انسان و مسئولیت بشر در مقابل عملکرد خود که هماهنگ با وجدان و فطرت قبایل بربر بود، در نهایت منجر به اقبال و روی آوردن مردم به ویژه پیروان مکتب معتزله به او شد. (برومنداعلم، ۱۴۰۰: ۳۷)

با بررسی نحوه کار او که منجر به تشکیل سلسله شد، متوجه می‌شویم که وی برای نخستین بار پس از فتوحات توانست بربرها را حول یک محور سیاسی جمع کند. وی برای جذب مردم دست به سلاح نبرد و با دعوت و محوریت کلام، مردم را جذب کرد. بنابراین سرآغاز این حرکت بر یک بنای فکری قرار داشت. سپس ادریس با دعوت و سخنرانی کار خود را پی گرفت و به تدریج بسیاری از بربرهای مغرب اقصی به او پیوستند و امامت او را پذیرفتند و دعوت عباسیان را رد نمودند. اهتمام ادریس به نشر اسلام در مغرب اقصی بیش از اهتمام او به تسخیر سرزمین‌ها بود.

ادریس دوم نیز با توجه به سیاست برابری مسلمانان افزون بر آنکه به بربرها امتیاز اجتماعی می‌داد با تشکیل بخش اصلی ارتش از بربرها آنان را در فعالیت نظامی نیز وارد می‌کرد. (ناصری طاهری، ۱۳۸۸: ۴۰) این سیاست‌ها و راهبردهای مذهبی که اغلب تا پایان دوره ادیسی توسط امیران دیگر این خاندان پی گرفته شد، بستر هرگونه تنازع مذهبی و تفرقه‌افکنی فرقه‌ای و حتی قومی را از بین برده و حکومت‌های رقیب را از تمسک به این بهانه برای بسیج افکار عمومی ناتوان می‌نمود.

روابط تجاری گسترده با همسایگان

نکته قابل توجه در آغاز شکل‌گیری دعوت و حکومت ادیسیان در مغرب اقصی، شهرهایی است که ادريس بن عبدالله برای رسیدن به طنجه برگزیده است، شهرهایی مثل برقه، قیروان و تلمسان که از مهمترین شهرهای تجاری شمال آفریقا هستند و بعدها نقش مهمی در دعوت ادیسی داشتند. شهر تلمسان در مغرب اوسط، مرکز قبیله زناته و یکی از پایگاه‌های مهم سیاسی و تجاری مغرب بود که بر راههای مهم تجاری اشراف داشت و داعیان زیدی و از جمله خود ادريس پیشتر در آن تبلیغ کرده و با آن آشنا بودند. شهر بدون جنگ تسلیم ادريس شد و در صفر سال ۱۷۴ قمری پیشوایی ادريس را بر خود پذیرفت. (بوعزیز، ۲۰۰۷: ۱۸-۱۹)

قلمرو حکومت ادیسی در دوران ادريس دوم از تلمسان در غرب تا ساحل اقیانوس اطلس در شرق و از طنجه و سبته در شمال تا اقلیم سوس در جنوب امتداد داشت و بدین ترتیب ادیسیان بر راههای اصلی تجاری مغرب اقصی از شمال به جنوب و از غرب به شرق مسلط بودند و دروازه‌های حکومت به روی مهاجران، بازرگانان، جویندگان علم، فقها، مشایخ و شاعران از شرق و غرب گشوده بود. با آمدن اندلسیان مهاجر که عموماً صنعتگر و صاحب حرفه بودند بر عمران و آبادانی شهر افزوده شد و فاس شکل زیبای شهری مغربی به خود گرفت. مغرب اقصی در این دوره شاهد شکوفایی اقتصادی بود. در این زمان به دلیل بهره‌برداری از معادن، صنعت نیز شکوفا شد، معادنی همچون نقره و مس که منجر به مهاجرت بسیاری از صنعتگران شد، مهمترین دلیل بر شکوفایی صنعت و پیشه‌ها، گسترش و انتشار پدیده تخصص و پدیدار شدن اصناف به ویژه در شهرهای مهم مثل فاس است. (اسماعیل، ۱۳۸۳: ۶۳)

قلمرو مغرب اقصی که دولت ادریسیان در آن تأسیس شد، شامل شبکه وسیعی از راه‌ها و مسیرهای داخلی بین شهرهای مختلف کوچک و بزرگ آن و نیز روستاها بود و این مسیرها به راه‌های زمینی و آبی تقسیم می‌شد. راه‌های زمینی که شهر فاس، پایتخت ادریسیان را به تمامی شهرهای مغرب اقصی وصل می‌کرد و راه‌هایی که شهرهای سجلماسه و اُغمت در حاشیه صحرا را به مغرب اقصی متصل می‌کرد، علاوه بر این جاده‌های فرعی بسیاری نیز وجود داشت.

جغرافیای مغرب اقصی آن را از چند جهت به مراکز تجارت خارجی در مغرب میانه و مصر، شام، بلاد سودان، اندلس و جنوب اروپا، هم از طریق راه‌های زمینی و هم از آبراه‌های دریایی مرتبط می‌ساخت. راه‌های زمینی از جمله جاده‌های ساحلی و جاده‌های داخلی، بسیاری از شهرهای مغرب اقصی را به شهرهای مغرب میانه و ادنی متصل می‌کرد و از آنجا به مصر می‌رسید و به شرق متصل می‌شد. ابن خردادبه در کتاب خود به جاده‌ای ساحلی اشاره کرده که طنجه در مغرب اقصی را به ممالک مغرب و از آنجا به مصر و شام سپس به بغداد و بصره (در عراق) متصل می‌کرد و سپس از فارس، کرمان، سند و هند می‌گذرد. (ابن خردادبه، ۱۳۸۲: ۱۵۵) ابن حوقل نیز به این جاده ساحلی اشاره می‌کند که از طنجه شروع می‌شود و از شهرهای مغرب میانه و ادنی می‌گذرد و از آنجا به مصر و سپس به شرق می‌رسد. (ابن حوقل، ۱۸۷۳: ۵۳-۵۴)

راه‌های ارتباطی به سمت جنوب و با سودان دو مسیر اصلی بود که بیشتر مورد اعتماد بوده است. مسیر غربی از مغرب اقصی به سمت قلمرو سودان شروع و به دو مسیر منشعب می‌شد که مسیر اول شهر سجلماسه را به اودغشت و غانا در سودان غربی متصل می‌کرد و مسیر دوم شهر سوس در مغرب اقصی را به شهر غانا و بقیه شهرهای بلاد سودان متصل می‌کرد. علاوه بر آن یک راه میانی نیز وجود داشت که از شهر تلمسان شروع می‌شد و از سمت جنوب به طرف صحرا می‌رفت تا به شهر کوکو (مرکز تجارت بلاد سودان) و سپس به غانا در غرب سودان می‌رسید. (بکری، ۱۹۶۸: ۱۸۲-۱۸۳)

ارتباط مغرب اقصی با دریای مدیترانه از شمال و اقیانوس اطلس از غرب و گسترش سواحل آن در فواصل طولانی، وجود آبراه‌های تجاری را ضروری می‌کرد که از طریق آنها کالاها و محصولات وارداتی و صادراتی ورود و خروج کند. این آبراه‌ها عبارت بودند از: آبراه‌هایی که بندر طنجه را به بنادر مغرب میانه و ادنی و از آنجا به مصر و شام متصل می‌کرد و آب راهی که بندر طریف اندلس را به بنادر سبته و طنجه متصل می‌نمود، همچنین آبراه تجاری با جنوب اروپا؛ که این آبراه بندر

طنجه را از طریق اندلس به قلمرو فرانک‌ها متصل می‌کرد و از آنجا کشتی‌ها به جنوب ایتالیا و قسطنطنیه می‌رفتند. همچنین آبراه تجاری با سیسیل و جزایر دریای مدیترانه که بنادر مغرب اقصی را به آن متصل می‌کرد. (فطیمه، ۲۰۱۷: ۲۸۶) اینها اصلی‌ترین مسیرهایی بودند که دولت ادریسیان برای حمل و نقل کالاهای خود به ممالک دیگر، از آنها استفاده می‌کردند و پس از ادریسیان نیز مورد استفاده واقع می‌شد.

شکی نیست که فعالیت‌های تجاری هر منطقه و هر مکانی، ارتباط تنگاتنگی با شرایط و اوضاع سیاسی آن منطقه دارد، فعالیت‌های تجاری یک نقش اقتصادی مؤثر در زندگی دولت‌ها دارد و لذا دولت‌ها باید از فعالیت‌های تجاری حمایت می‌کردند، این همان کاری است که ادریسیان در مغرب اقصی انجام دادند. به منظور ایجاد روابط تجاری قوی در داخل و خارج مغرب اقصی، نهادهای سیاسی از جاده‌ها، مراکز تجاری و بازارها مراقبت می‌کردند و مراکز و بازارهای مغرب اقصی به شبکه‌ای از راه‌ها و خطوط اصلی و فرعی متصل شدند و این راه‌ها با مسیرها و جاده‌های خارجی در جهات مختلف مرتبط شدند. این شبکه از مسیرها و جاده‌ها، بازرگانان را قادر می‌ساخت تا فعالیت‌های تجاری خود را در داخل و خارج مغرب اقصی انجام دهند. به نظر می‌رسد که استفاده از این راه‌های تجاری در مغرب اقصی، حتی در مواقع جنگ و هرج و مرج سیاسی نیز هرگز متوقف نشد. ادریسیان در بیابان، شهر تامدلت را ساختند که امیرزاده‌ای بر آن حکومت می‌کرد. (یعقوبی، ۱۸۹۱: ۱۶۳) اهمیت این دستاورد نه تنها سیاسی و اقتصادی بود؛ بلکه نشان‌دهنده حمایت و تشویق فعالیت تجاری بین مغرب اقصی و سودان در سراسر صحرا بود. به ویژه که بخشی از سودان غربی از نظر اداری تابع حکومت ادریسیان بود.

ادریسی در توصیف شهر فاس، پایتخت ادریسیان می‌گوید: «قطب و مداری برای شهرهای مغرب اقصی است». (ادریسی، ۱۹۸۳: ۷۹) این به دلیل موقعیت عالی شهر فاس و وفور محصولات کشاورزی و صنایع متنوع در آن بود که شهر را مملوء از بازرگانان ممالک مختلف می‌کرد و در عصر ادریسیان آن را به عنوان قطب تجارت مغرب اقصی می‌شناختند. از دیگر مراکز تجاری مغرب اقصی، شهر بصره مغرب بود که از مراکز مهم اقتصادی ادریسیان به حساب می‌آمد. شهر بصره دارای ثروت دامی و کشاورزی گسترده‌ای بود که محصولات آن به ممالک مغرب ادنی و برغواطه صادر می‌شد. (ابن حوقل، ۱۸۷۳: ۸۰-۸۳) شهر اغمات نیز از مراکز مهم تجارت با بلاد سودان بود. ادریسی درباره آن می‌گوید: «مردم آن تاجرانی هستند که با تعداد بی‌شمار شتر که بار آنها مملوء از

کیسه های پول بود وارد سودان می شدند». (ادریسی، ۱۹۸۳: ۴۲) این بدان معنی است که فعالیت تجاری گسترده در اغمات جاری بود و مردم آن، اعیانی بودند که ثروت خود را از تجارت با سودان به دست می آوردند. از دیگر مراکز مهم ادریسیان شهر تلمسان بود که از مهمترین مراکز وارداتی کالاهای مشرق به حساب می آمد. (فطیمه، ۲۰۱۷: ۲۸۳) این شهرها، اصلی ترین مراکز تجاری در زمان ادریسیان بودند و تجارت داخلی و خارجی آنها را رونق می بخشید.

این موقعیت ممتاز تجاری و تسلط بر شبکه راه های بازرگانی و اصرار و توجه ادریسیان به بهره برداری حداکثری از این ظرفیت ها موجب شد که موقعیت منطقه ای این دولت به سرعت تثبیت شده و حفظ امنیت و ثبات آن به منظور تأمین امنیت تجارت و سرمایه بازرگانان و تأمین نیازهای بلاد مختلف به کالاهای گوناگون، به مسأله ای بین المللی تبدیل شود و قدرت های منطقه ای از ناامنی و بی ثباتی در قلمرو ادریسیان استقبال نکنند.

به عنوان نمونه به رغم روابط سیاسی خصمانه ای که بین دولت ادریسیان و امویان اندلس وجود داشت، این دو مجبور بودند برای رفع نیازهای اقتصادی با هم رابطه بازرگانی داشته باشند. از جمله نشانه های این همکاری در تاسیس بندر اسیلا در شمال مغرب اقصی به عنوان مرکز بازرگانی مهم مغرب دیده می شود. (ناصری طاهری، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴) این بندر به دلیل اهمیت تجاری اش بعدها بارها میان ادریسیان و امویان اندلس دست به دست شد. امویان اندلس مشتاق بودند تا بازارهای مغرب اقصی و میانه را به روی کالاهای خود باز نگه دارند تا سهمی از تجارت سودان به دست آورند. به علاوه، هر دو دولت بر تقویت موقعیت تجاری فاس و تلمسان در برابر رقاده و عباسیه که در قلمرو دشمن مشترک یعنی اغالبه قرار داشت، تأکید داشتند.

مسأله اصلی در مواجهه با خوارج به ویژه برغواطه و بنومدرار بیش از آنکه مذهبی باشد، تسلط بر مسیرهای تجاری بود. نکته مهم این بود که مناطق مهم و حاصلخیزی در مغرب اقصی و اوسط همچون دشت تامسنا، سِجلماسه و تاهرت در اختیار خوارج بود و ادریسیان مطلقاً نمی توانستند از این مناطق راهبردی چشم پوشی نمایند؛ بنابراین حفظ و گسترش نفوذ بر راه های منتهی به این مناطق و همزمان جلوگیری از ناامنی، سیاست محوری ادریسیان در برابر خوارج منطقه را تشکیل می داد، چنانکه دشمنی های سیاسی میان ادریسیان و بنی رستم مانع از تداوم روابط تجاری بین آنها نشد. در مجموع به نظر می رسد روابط اقتصادی بین ادریسیان و دول خوارج در مغرب، تشدید درگیری سیاسی را تا حد زیادی کاهش داده بود.

با توجه به این موضوع می توان عدم تغییرات چشمگیر در نقشه سیاسی مغرب در طول قرن سوم هجری را توضیح داد؛ چون موازنه قدرت حاکم بر روابط دولت های مغرب جهان اسلام در آن زمان، نتیجه اشتیاق همه قدرت ها برای بهره مندی از فعالیت های اقتصادی پرونق بوده است.

بهره برداری از اختلافات قبایلی در قلمرو همسایگان

هرچند امیران اغلبی به عنوان دست نشاندهان خلافت عباسی در مغرب، هرگز به قلمرو ادریسیان لشکرکشی نکردند، اما از راه ایجاد فتنه و آشوب سعی می کردند دولت ادریسیان را دچار هرج و مرج، آشفتگی و بحران کنند. سیاست و دید کلی اغلبیان در مورد ادریسیان بر اساس ابراز دشمنی و دست زدن به هر اقدامی برای نابودی آنها استوار بود. آنان مسئولیت مهار ادریسیان در مغرب را به نیابت از بنی عباس بر عهده داشتند. ادریس دوم با انتصاب اعراب مهاجر به مناصب عالی دولتی، خشم قبایل بربر به ویژه قبیله اوربه را برانگیخته بود؛ بنابراین ابراهیم بن اغلب از هیچ کوششی برای تحریک اسحاق اوربی علیه ادریسیان دریغ نکرد. قبیله اوربه در به قدرت رسیدن ادریس اول نقش مهمی ایفا کرده بودند و لذا از ادریسیان انتظار داشتند که مقامات عالی اداری و نظامی را به آنها بسپارند؛ اما ادریس دوم نه تنها این کار را نکرد، بلکه برای کاهش نفوذ آنها، قبیله رقیبشان یعنی زناته را در مقابل آنها قرار دادند. به همین دلیل اسحاق با حمایت و تحریک اغلبیان اختلالات مستمری در امور دولت ادریسیان ایجاد کرد که در نهایت منجر به قتل او توسط ادریس دوم شد. طبیعی بود که ادریسیان دست به اقدام متقابل می زدند و نسبت به توطئه های آنها واکنش نشان می دادند. مثلاً در پاسخ به تحریک قبایل اوربه از سوی اغلبه، آنان نیز شورش خَریش را در قلمرو اغلبه حمایت کردند (اسماعیل، ۱۹۸۹: ۱۳۰-۱۳۶) و اغلبه را وادار به تعادل در رفتار نمودند. این نمونه علاوه بر سایر هزینه های لشکرکشی از افریقیه تا مغرب اقصی، توضیح می دهد که چرا خصومت بین اغلبیان و ادریسیان وارد فاز نظامی نشده و به صورت توطئه، ترور و حمایت از شورشیان و جنگ روانی بروز و ظهور می نمود.

ابراهیم بن اغلب جنگ تبلیغاتی علیه ادریسیان به راه انداخت و به نسب علوی ادریس دوم شبهه انداخت. به قول ابن خلدون «این ادعاها از سوی عباسیان و اغلبه صادر شده است». (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲۴) هنگامی که این حربه تبلیغاتی علیه ادریسیان شکست خورد، ابراهیم بن اغلب

به فکر ایجاد فتنه در قلمرو ادریسیان افتاد و قبیله مطغره به رهبری بهلول بن عبدالواحد را علیه ادريس دوم شوراند. (اسماعيل، ۱۹۸۹: ۱۳۰-۱۳۹)

موفقیت ابراهیم بن اغلب در تحریک بهلول مطغری حاکی از اهمیت عامل سیاسی در مقایسه با جنبه‌های فرقه‌ای و قومی دارد، زیرا بهلول بن عبدالواحد بزرگ قبیله مطغره مذهب خارجی صفری خود را رها کرده و با اغالبه و عباسیان سنی مذهب متحد شد. موفقیت ادريس دوم در خنثی کردن توطئه مطغره و نیز موفقیت او در پیروزی بر سایر قبایل بربر، او را بر آن داشت تا به توطئه ابراهیم بن اغلب پاسخی مشابه دهد.

این پاسخ در تحریک شورش خریش کندی از بزرگان عرب افریقیه علیه اغالبه نمود یافت. قیام خریش معتزلی مذهب، اغلبیان و عباسیان را به طور یکسان هدف قرار داده بود و ادريس دوم در تحریک آن نقش به سزایی داشت. ابراهیم بن اغلب قیام خریش را سرکوب کرد و از آنان بسیار کشت و نفی بلد کرد. که بسیار از آنها به قلمرو ادریسیان مهاجرت کردند و ادريس دوم از آنها استقبال به عمل آورد و آنان را در عدوه قرویین در فاس اسکان داد. این مهاجران با فنون جنگاوری آشنا بودند و قدرت ادریسیان را تقویت کردند. (اسماعيل، ۱۹۸۹: ۱۳۵) بنابراین به گفته ابن خلدون: «ابراهیم بن اغلب به دلیل ناتوانی در شکست ادريس دوم با او از در صلح آمد.» (ابن خلدون، ۱۳۷۰: ۱۴/۴) که البته منظور از صلح در اینجا وقفه کوتاه مداخلات و تحریکات ابراهیم بن اغلب علیه ادریسیان بود. با مرگ ابراهیم بن اغلب در سال ۱۹۶ هجری و اشتغال جانشین او به امور داخلی، ادريس دوم فرصت یافت تا بر اوضاع مملکت خود مسلط شود و حمایت قبیله اوربه را دوباره به دست آورد. زیاده‌الله اول اغلبی چندان توجهی به مرزهای غربی قلمرو افریقیه از خود نشان نداد و از درگیر شدن با ادریسیان خودداری کرد و تنها به متهم کردن ادريس دوم به تجاوز از مرزهای مشترک دو دولت، پرداخت. (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۵)

علت این موضوع، نارضایتی و خشم امیر اغلبی از دستگاه خلافت عباسی بود؛ چرا که در سال ۲۱۰ قمری زیاده‌الله اول در مقابل خواسته و فرمان خلیفه عباسی مبنی بر اطاعت و پیروی از عبدالله بن طاهر والی جدید مصر قرار گرفت، وی مجموعه‌ای از سکه‌های ادریسیان به همراه نامه‌ای بسیار تند برای مأمون فرستاد تا خطر ادریسیان را به دستگاه خلافت گوشزد کند. (ابن ابار اندلسی، ۱۴۲۹: ۱۶۵/۱-۱۶۶) مأمون متوجه خطر ادریسیان شد و روابط خود با اغالبه را بهبود بخشید. ادريس دوم

که به مدت سه سال در تلمسان اقامت داشت و مترصد فرصت یورش به آفریقه بود، در نتیجه بهبود روابط عباسیان - اغالبه، به فاس بازگشت.

علاوه بر اغالبه، ادریسیان در مرزهای شرقی خود با دولت شهرهای کوچک خوارج نیز همسایه بودند که طبعاً به دلیل اختلافات مذهبی نمی‌توانستند با آنها رابطه حسنه و عادی داشته باشند.

ادریس اول در فتح شهر تلمسان در سال ۱۷۳ هـ بر اباضیه ساکن منطقه شلف سخت گرفت. (ابن ابی زرع، بی تا: ۲۳) تصرف شهر تلمسان که به تراکم جمعیت، تجارت و موقعیت استراتژیک شهرت داشت، با نفوذ در قبایل ساکن در قلمرو دولت خارجی مسلک رستمیان حاصل شد. (بکری، ۱۹۶۸: ۷۶) رستمیان در واکنش به این امر در دوره عبدالوهاب بن عبدالرحمن لشکری برای باز پس‌گیری تلمسان فراهم کردند؛ اما از عاقبت آن ترسیدند و بازگشتند. عبدالوهاب تنها با حيله و مکر می‌توانست پاسخ ادریسیان را بدهد، از این رو از سلیمان بن عبدالله - که پس از مرگ ادریس با راشد (کفیل ادریس دوم تا رسیدن وی به سن بلوغ) اختلاف داشت - استقبال کرد تا در دولت ادریسی شکاف ایجاد کند. (ابن خلدون، ۱۳۷۰: ۴/۱۷) همچنین به اباضیه تلمسان دستور داد علیه ادریسیان قیام کنند؛ اما به زودی ادریس دوم قدرت خود را در آنجا تثبیت و حيله او را خنثی کرد. سپس با تحریک فرقه معتزله و زیدیه ساکن در قلمرو رستمیان علیه عبدالوهاب، از او انتقام گرفت. در واقع، سی هزار از معتزله از قبایل هواره، زناته و آیزرج، علاوه بر گروه‌هایی از علویان زیدی در اطراف شهر تاهرت، پایتخت بنورستم گرد هم آمدند. نبردهایی رخ داد که در آن پیروزی از آن شورشیان بود. عبدالوهاب نتوانست محاصره تاهرت را بشکند تا اینکه سپاهی از نفوسه به کمک او آمد و موفق به شکستن محاصره و سرکوب شورشیان شد که عده‌ای از این شورشیان به قلمرو ادریسیان فرار کردند. در سال ۲۶۰ هـ مجدداً توسط همین گروه‌ها تنش‌های سنگینی در پایتخت بنورستم رخ داد که حتی منجر به سقوط موقت پایتخت شد. ادریسیان در تحریک همه این گروه‌ها علیه رستمیان نقش مهمی ایفا کردند و نقش برجسته‌ای در سازماندهی توطئه‌ها علیه رستمیان در تاهرت به نفع خاندان ادریسیان داشتند و رستمیان توان پاسخ به این دسیسه‌های ادریسیان را نداشتند. (اسماعیل، ۱۹۸۹: ۱۶۱)

ادریسیان از دشمنی همسایه شمالی یعنی فرمانروایان اموی قرطبه نیز مصون نبودند، به ویژه پس از ورود ناوگان آنها در بخش غربی سواحل مدیترانه و اقیانوس اطلس، تحرکات آنها را کنترل می‌کردند. قبایلی از بربر در اندلس ساکن بودند که تابع دولت ادریسیان بودند؛ لذا از این قبایل برای پیش برد

اهداف سیاسی خود استفاده و در مواقع لزوم امنیت شهرهای اندلس را متزلزل می‌کردند. بنابراین دشمنی دو دولت در حد توطئه چینی و جاسوسی و حمایت از شورشیان بود و به تقابل نظامی منجر نشد. ادریسیان از قیام برادران حکم بن هشام که قدرت را در قرطبه به انحصار خود درآورده بود، حمایت کردند و سالهای ۱۸۰ و ۱۸۲ هـ.ق برادران حکم، عبدالله و سلیمان با حمایت ادريس اول، شورش‌هایی در قلمرو اندلس ایجاد کردند. (ابن خطیب، بی تا: ۱۱/۳) همچنین از قیام عمر بن حفصون که نزد ابراهیم بن قاسم ادريسي در بصره آمد و از او یاری جست، حمایت کردند. (ابن عذاری، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۳۳) در دوره ادريس دوم و در جریان شورش مشهور ربض، بسیاری از شورشیان توسط دولت اندلس سرکوب و تبعید شدند که نتیجه این تبعید، مهاجرت تعداد زیادی از ساکنان ربض به قلمرو ادريسیان بود. ادريس دوم تعدادی از آنها را در فاس و در عدوه شرقی اسکان داد که این محله به عدوه اندلسین معروف شد. استقبال از اهالی ربض، برای بهره‌مندی از تجارب آنها در امور شهرنشینی بود. به ویژه که بیشتر آنها اهل فن و صنعتگران ماهری بودند، همچنین از آنها برای اجرای درگیری‌های نیابتی در مواقع لزوم، استفاده می‌کرد. جانشینان ادريس دوم نیز از مهاجران اندلسی استقبال می‌کردند و شرایط اقامت آنها در قلمرو خود را فراهم می‌کردند. (اسماعیل، ۱۶۹: ۱۹۸۹).

نتیجه

روابط در مغرب اسلامی دوره ادريسیان بر مبنای موازنه قدرت استوار بود و وجود یک دولت به معنای تضمین بقای دولت دیگری بود. مشاهده می‌کنیم که هیچ یک از این قدرت‌ها تلاش نکرد و یا نتوانست دیگری را سرنگون کند. این امر به دلیل حفظ تعادل قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه بود. مغرب جهان اسلام در این دوره شاهد دو محور اصلی بود. محور عباسیان-اغالبه که دشمن مشترک تمام دولت‌های مغرب جهان اسلام که استقلال خود را از خلافت عباسی اعلام کرده بودند، بود. محور دوم شامل امویان اندلس و دول خوارج بود که هدف آن جلوگیری از نفوذ عباسیان و اغالبه به مغرب اقصی بود. اما ادريسیان وارد هیچ یک از این دو محور نشدند و سیاست مستقلی در پیش گرفتند. علیرغم اینکه رویکرد ادريسیان می‌توانست خصومت ایجاد کند، اما همچنان توازن قدرت تا زمان ورود فاطمیان به مغرب، باقی ماند.

ضرورت حفظ این موازنه و آگاهی دولتمردان ادريسي از این جایگاه و نقش مهم نشان می‌دهد که چرا نقشه سیاسی مغرب اسلامی در این دوران بدون هیچ تغییری باقی مانده است. ثبات و پیشرفت

ادریسیان در حالی بود که پیرامون آنها را حکومت‌هایی فرا گرفته بود که همگی زمینه خصمانه‌ای با ادریسیان داشتند؛ غالبه دست نشانده عباسیان و بنورستم خارجی مذهب در شرق، مدراری های صفری مسلک در جنوب و بقایای امویان یعنی رقیبان سنتی علویان در اندلس و شمال مغرب. اما ادریسیان با استفاده از مزیت‌های نسبی ژئوپلیتیکی خود مناسبات مزبور را به گونه ای مدیریت کردند که ضمن پرهیز از جنگ های مستمر و ویرانگر از ظرفیت‌های آن نیز بهره‌مند شوند.

ادریسیان در روابط سیاسی با امویان اندلس علاوه بر سعی در کنترل نفوذ امویان در مغرب در تسلط بر مناطق استراتژیک و شاهراه‌های تجاری تلاش می‌کردند. ادریسیان در برابر قبایل بربر و فرقه‌های اسلامی در ابتدا با تسامح مذهبی رضایت و اعتماد آنان را جلب نمودند و سپس به تصرف مراکز مهم اقتصادی، تجاری و استراتژیک پرداختند، سپس برای مقابله با تهدیدات خارجی که در پی جلوگیری از نفوذ و گسترش قلمرو ادریسیان بودند، از اختلافات قبایل ساکن در قلمرو همسایگان بهره‌برداری کردند و باعث تحریک قبایل و شورشیان بر ضد همسایگان خود برای دفع خطر احتمالی آنها شدند، این سیاست موجب درگیری و اشتغال همسایگان به امور داخلی خود شد. ادریسیان همچنین روابط عمده تجاری با همسایگان برقرار کردند که با توجه به موقعیت جغرافیایی ممتاز قلمرو ادریسیان، موجب مرکزیت بازارهای آنها و تسلط بر راه‌های تجاری و کاهش تنش سیاسی و فرقه‌ای در منطقه شد به طوری که به رغم اختلاف شدید سیاسی، تجارت رونق داشت و بازرگانان برای حمل و فروش کالاهای خود به تمام منطقه در رفت و آمد بودند و توسط دولت‌ها محترم شمرده می‌شدند. در نتیجه ادریسیان با اتخاذ سیاست‌هایی از قبیل تسامح مذهبی، روابط تجاری گسترده با همسایگان، برقراری موازنه قدرت و بهره‌برداری از اختلافات قبایلی در قلمرو همسایگان توانستند در سیاست خارجه موفق عمل کرده و از درگیری‌های فرسایشی و جنگ‌های مستمر پرهیز نمایند.

با ظهور فاطمیان و تصرف ممالک مغرب ادنی و میانه، ادریسیان با به کارگیری سیاست توازن قوا، خود را به عنوان سدی برای نفوذ امویان به شرق و فاطمیان به شمال القاء کردند و هر گاه که از یکی احساس خطر می‌کردند با دیگری متحد می‌شدند. این سیاست موجب شد که ادریسیان برای چند سال دیگر دوام بیاورند اما قدرت تازه نفس فاطمیان که توانست همه دولت‌های مغرب را ساقط و کل منطقه را در اختیار بگیرد تاب تحمل قدرتی ولو همکیش و همدل را نداشت و سرانجام آنها را در خود منحل کرد.

منابع

- ابن ابار اندلسی، محمد، ۱۴۲۹ق، الحله السیراء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی زرع، علی، بی تا، الأنیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس، دارالطباعة المدرسیه.
- ابن حوقل، ۱۸۷۳م، صوره الارض، لیدن، بریل.
- ابن حیان، ۱۹۶۵م، المقتبس من اخبار أهل الاندلس، بیروت، بی نا.
- ابن خردادبه، عبدالله، ۱۳۸۲، المسالك و الممالک، سعید خاکرند، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخ میراث ملل-موسسه فرهنگی حنفاء.
- ابن خطیب، محمد، بی تا، اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الإسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۳۷۰، العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- —————، ۱۳۷۵، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عذاری، محمد، ۱۴۰۶ق، بیان المغرب، بیروت، دارالمغرب الاندلسی.
- الادریسی، ۱۹۸۳، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، الجزائر، بی نا.
- اسماعیل، محمود، ۱۳۸۳، ادریسیان؛ یافته های جدید، ترجمه حجت ا... جودکی، انتشارات باز.
- —————، ۱۹۸۹م، الادارسه فی المغرب الاقصى، الكويت، مکتبه الفلاح النسر.
- برومند اعلم، عباس، ۱۴۰۰، تاریخ مغرب اسلامی؛ از فتح مسلمانان تا سلطه عثمانی، تهران، سمت.
- بکری، عبدالله، ۱۹۶۸م، المغرب فی ذکر بلاد افريقية و المغرب، بغداد، مکتبه المثنی.
- بوعزیز، یحیی، تلمسان عاصمه المغرب الاوسط، الجزائر، وزاره الثقافه، ۲۰۰۷.
- فطیمه، حوه، "الحركة التجارية بالمغرب الاسلامی عهد الادارسة (۱۷۲ق/۷۸۸م-۳۷۵ق/۹۹۰م"، مجله الحکمة للدراسات التاریخیة، دوره ۵، شماره ۱۱، سپتامبر ۲۰۱۷.
- لومبارد، موریس، جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰.
- ناصری طاهری، عبدالله، ۱۳۸۸، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، ۱۸۹۱م، البلدان، لیدن، بریل.

Stability and development among hostile neighbors; Edrisid's foreign policy management

Abbas Boroumand A'lam¹, Reza Mojaddam²

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, a.boroumand@modares.ac.ir,
2. Master's degree in Islamic history, Imam Khomeini International University, reza.mojaddam91@gmail.com

Abstract

Edrisid, as the first Alawite state in the second half of the second century A.H, settled down in North-West Africa; in a region surrounded by hostile states from all sides, the Umayyads of Andalusia in the north, the Aghlabid's in the east; and the Banurostam government in the northeast and Banumedarar government in the southwest. Being located in such a geographical position must lead to the inevitable entry into long and erosive wars and endless tensions. However, by studying the history of Edrisid's not only don't we see any continuous wars but we come across a stable government which carries out the most brilliant period of civilization in the Islamic Maghreb region in the first centuries (A.H.). The current research intends to look into Edrisid's foreign policy management and explaining the strategies of this government in curbing hostilities and turning crises into opportunities in the field of diplomacy. Data analysis in the historical reports related to this government reveals that the Edrisid's were able to succeed in foreign policy by adopting policies such as: religious tolerance, extensive business relations with neighbors, establishment of a balance of power and exploiting tribal differences in the territory of neighbors. Through these measures, they were able to avoid erosive conflicts and continuous wars with neighbors and thus provide the basis for stability and development in their territory.

Keyword: Edrisid's, political-commercial relations, Khawarij, Andalusian Umayyads, Aghlabid's